

سیدمهدی موسوی، کار آفرین نمونه و سرمایه‌گذار خارجی افغانستانی در ایران از مخاطرات و مشکلات تولید می‌گوید

یا باید عاشق باشید یا دیوانه!

◀ شعار این است که سرمایه‌گذار خارجی جذب کنیم، اما بر خوردها سلیقه‌ای و منفی است
 ▶ تحت قوانین نافذ جمهوری اسلامی تمام قوانین را مراعات کردیم و بارها از ما تقدیر کردند
 ▶ سرمایه‌گذار اروپایی هزار ناز و ادا دارد و با وجود تبلیغات فراوان، در زمینه جذب آنها موفق هم نبوده‌اند
 ▶ نمی‌خواهند کارت‌های بازی را پای یک تبعه افغانستان خرج کنند



عکس: نسیم اعتدالی/شهرود

اسلام می‌دانیم، اعتقاد به این داریم و می‌گوییم جمهوری اسلامی ایران حتی به گردن‌مان دارد. در حقیقت ما با این‌ نگاه اعتقادی و دینی و مطالعات میدانی، پیه تمام این مشکلات را به تن‌مان مالیده بودیم که وارد این عرصه شدیم والاد در همان قدم نخست ما با برخوردهایی که دیدیم باید متوقف می‌شدیم.

● چرا ایسن نگاه وجود دارد و برای حضور سرمایه‌گذار خارجی سنگ‌اندازی می‌کنند؟ قاعدتا در شعار این است که سرمایه‌گذار خارجی باید حمایت شود، ولی آنچه در عمل به منصفه ظهور و بروز می‌رسد، این نیست. البته این نگاه منفی به شکل سیستماتیک هم نیست، یعنی نمی‌شود گفت عزم و نیت و در واقع دستورالعمل این است که سنگ‌اندازی شود، بلکه سلیقه‌ها این نگاه منفی را تداعی می‌کنند. افرادی که واقعا به اهمیت موضوع پی نبرده‌اند برای اقتصاد، جذب سرمایه و ایجاد رقابت آزاد، باید بستر مناسبی در کشور برای جذب سرمایه‌های خارجی فراهم کرد و این افراد اهمیت این موضوع را نمی‌دانند.

● خب بالاخره این نگاه منفی حتی اگر سلیقه‌ای هم باشد، در اکثر جاها وجود دارد. بگذارید پرسش‌م را این‌طور مطرح کنم که چه تهدیدی از جانب شما احساس می‌شود که این سلیقه به شکل نگاه منفی بروز پیدا می‌کنند؟

اهمیت حضور سرمایه‌گذار خارجی نهادینه و کار فرهنگی روی آن انجام نشده، وقتی پای منافع یک کشور، یک ملت و یک نظام مطرح است، حضور سرمایه‌گذار خارجی اگر در نگاه کلان نهادینه و تبدیل به یک فرهنگ بشود، این نگاه از بین می‌رود. ما باید اقتصاد را به‌عنوان یک اهرم و زیرساخت در همه بسترهای توسعه و انکشاف ببینیم؛ حالا منابع چه داخلی باشد، چه خارجی. چون این نگاه و این تفکر نهادینه نشده، لذا برخوردها سلیقه‌ای، سطحی و قشری هستند و دافعه‌شان خیلی بیشتر از جاذبه‌شان است. ولی اگر این مقوله را بیایند نظام‌مند کنند و طبق بخشنامه‌هایی که هست جلو بزنند، پیشرفت‌ها سریع‌تر خواهد بود. مثلا اگر طبق ماده ۳۵ قانون سرمایه‌گذاری عمل کنند، در کار سهولت ایجاد خواهد شد. سریع مجوزها را صادر کنند، اقامت سه ساله را بدهند، معافیت‌های مالیاتی داشته باشند، درباره کسورات قانونی مثل مالیات و بیمه، فرصت‌های تنفسی بدهند. بعد زمینه‌هایی را فراهم و بسترهایی را ایجاد کنند که کار سهل‌تر انجام شود تا ما بتوانیم کارهای اداری را ساده‌تر انجام بدهیم. اگر این اتفاق بیفتد، خودبه‌خود سرمایه‌گذار خارجی تشویق می‌شود. به این ترتیب، این بحث باعث می‌شود منابع زیادی که در اختیار اتباع افغانستانی در ایران است، در بستر قانونی عارض بدهند، بیمه و مالیات بپردازد و اینها احصا و شمارش بشود. اما حالا همه این پول‌ها با ترس و اضطراب در اختیار اشخاص و افراد است. چون می‌ترسند از طریق فعالیت‌های قانونی به چالش کشیده شوند، به میدان نمی‌آیند.

● به نظر من بخشی از سختی‌ها که به خاطر تابعیت افغانستانی شما هم هست. به‌رحال نوعی شیفگی افراط‌گانه، غیر کارشناسانه و تبلیغاتی نسبت به سرمایه‌گذار اروپایی وجود دارد که درباره سرمایه‌گذار افغانستانی نیست. متأسفانه نگاه به سرمایه‌گذار خارجی این است که ما بیشتر بیاییم جذب سرمایه‌گذار اروپایی را جذب کنیم. درواقع می‌گویند به جای این‌که کارت‌های بازی را برای یک تبعه افغانستانی خرج کنیم، می‌آییم و یک تبعه اروپایی را وارد بازی می‌کنیم، وقتی کارشناسانه است. کاملاً غیر کارشناسانه است. آمریکا یا آفریقای جنوبی یا دوست دارد برایش قرمز پهن کنند، امتیاز بدهند، مجوز بدهند، تضمین بدهند و هزاران ناز و شرایط دارد. باوجود تبلیغاتی هم که در این زمینه کرده‌اند، کمتر سرمایه‌گذار اروپایی به ایران آمده، درحالی‌که به نظر من منابع عمده کارگران اتباع افغانستانی در ایران وجود دارد که باید به اینها بها بدهند و در بستر قانونی سهولت ایجاد کنند تا اینها فعالیت‌های قانونی‌شان را در قالب اتحادیه، اصناف و سازمان سرمایه‌گذاران خارجی ارائه کنند. اینها سرمایه‌های انبوه و فراوانی است که می‌تواند در عرصه اقتصاد بیاید و به اقتصاد کمک کند.

اصلا نگاه مثبتی نیست، یعنی نگاه‌ها همه جزیره‌ای هستند. به این معنا که هر وزارت‌خانه، نهاد و ارگانی با سلیقه خود تصمیم می‌گیرد. برای اینها متأسفانه سیاست مدونی وجود ندارد. درحالی‌که وزارت اقتصاد، وزارت کار و وزارت صنعت و معدن باید مشوق‌هایی داشته باشند و سهولت‌هایی را عرضه کنند. بخش اداره گذرنامه، پلیس مهاجرت، اداره تابعیت و اداره اقامت باید کار را سهل‌تر کنند. همه اینها باید دست‌به‌دست می‌دهند و زمینه را هموار کنند تا سرمایه‌گذار خارجی بسا علاقه‌مند می‌بایند. اما متأسفانه این نگاه وجود دارد و در این عرصه من اگر مشکلات را بخواهم بگویم، یک سینه سخن خواهد بود؛ یعنی لاتعد و لاتحصی (غیر قابل شمارش و اندازه‌گیری) است. دلیلش هم این است که در مسائل کار، قوانین متعلق به چندین سال قبل است. خود سازمان سرمایه‌گذاری خارجی سلیقه‌ای عمل می‌کند و اصلا نگاه مثبتی نسبت به جذب سرمایه‌گذار خارجی ندارد. ارگان‌ها، سازمان‌ها، نهادها و وزارت‌خانه‌ها به جای این‌که خوشحال باشند یک تبعه خارجی بسا این نقش آفرینی و هنرمندی آمده و کاری را برای شهروند ایرانی ایجاد کرده و اشتغال آورده، بیشتر تعجب می‌کنند. برای‌شان مایه تعجب است یا تشک‌برانگیخته می‌شود در وجودشان که چطور یک خارجی می‌تواند آن قدر موفق باشد؟ یا یک نگاه رشک‌لود ما را می‌بینند. البته خوب است که غبطه بخورند، اما بسا یک نگاه غیرمتعارف به موضوع نگاه می‌کنند که خب ما می‌دانستیم به این مشکلات برمی‌خوریم.

● چرا جلسو رفتید؟ چرا به ایران آمدید؟ کشورهای دیگر همسایه می‌رفتید راحت‌تر نبودید؟

ما جمهوری اسلامی ایران را ام‌القرای جهان می‌دانیم. چرا آمدیم؟ چون ما با نگاه مثبتی نیست، یعنی نگاه‌ها همه جزیره‌ای هستند. به این معنا که هر وزارت‌خانه، نهاد و ارگانی با سلیقه خود تصمیم می‌گیرد. برای اینها متأسفانه سیاست مدونی وجود ندارد. درحالی‌که وزارت اقتصاد، وزارت کار و وزارت صنعت و معدن باید مشوق‌هایی داشته باشند و سهولت‌هایی را عرضه کنند. بخش اداره گذرنامه، پلیس مهاجرت، اداره تابعیت و اداره اقامت باید کار را سهل‌تر کنند. همه اینها باید دست‌به‌دست می‌دهند و زمینه را هموار کنند تا سرمایه‌گذار خارجی بسا علاقه‌مند می‌بایند. اما متأسفانه این نگاه وجود دارد و در این عرصه من اگر مشکلات را بخواهم بگویم، یک سینه سخن خواهد بود؛ یعنی لاتعد و لاتحصی (غیر قابل شمارش و اندازه‌گیری) است. دلیلش هم این است که در مسائل کار، قوانین متعلق به چندین سال قبل است. خود سازمان سرمایه‌گذاری خارجی سلیقه‌ای عمل می‌کند و اصلا نگاه مثبتی نسبت به جذب سرمایه‌گذار خارجی ندارد. ارگان‌ها، سازمان‌ها، نهادها و وزارت‌خانه‌ها به جای این‌که خوشحال باشند یک تبعه خارجی بسا این نقش آفرینی و هنرمندی آمده و کاری را برای شهروند ایرانی ایجاد کرده و اشتغال آورده، بیشتر تعجب می‌کنند. برای‌شان مایه تعجب است یا تشک‌برانگیخته می‌شود در وجودشان که چطور یک خارجی می‌تواند آن قدر موفق باشد؟ یا یک نگاه رشک‌لود ما را می‌بینند. البته خوب است که غبطه بخورند، اما بسا یک نگاه غیرمتعارف به موضوع نگاه می‌کنند که خب ما می‌دانستیم به این مشکلات برمی‌خوریم.

● چرا جلسو رفتید؟ چرا به ایران آمدید؟ کشورهای دیگر همسایه می‌رفتید راحت‌تر نبودید؟

این کار را کردید؟ راحت و فراغت را چرا با این سختی و مشقت‌ها عوض کردید؟

بله. افرادی که مثل ما در این عرصه فعالیت می‌کنند، دور از جناب شما یا عاشق‌اند یا دیوانه (خند) و ما شاید جزو دیوانگان‌ش باشیم، چون می‌دانید که تولید بسیار سخت است. شما یک چیزی را تولید می‌کنید، بعد بدون در نظر گرفتن هزینه‌ها، ۹۰ درصد ارزش افزوده می‌گیرید، درحالی‌که ممکن است از سود این ۹ درصد، سود نکنید. بیمه باید بدهید، مالیات باید بدهید... مشکلات زیادی دارد. اما این‌که چرا آمدیم، بله، شما درست می‌فرمایید. ما این عقل معاش را داشتیم که این پول را در بانک بگذاریم، به‌خصوص که آن زمان بانک‌هایی نبود که ۲۲ درصد سود می‌دادند و بانک‌های خصوصی تا ۲۷ درصد هم سود می‌دادند. الان است که یک مقدار تسهیلات پایین‌تر آمده، اما آن زمان بالا بود. می‌توانستیم وارد کار آفرینی، از سفره‌ای که با روزی حلال و توأم با زحمت پهن می‌شود، لذت ببریم. بنابراین با هدف و با برنامه‌ریزی و با علم به این‌که چه سختی‌هایی دارد، خودمان شروع کردیم و در این راستا استدلال‌ها به گونه‌ای موفق بودیم که حدود ۴۰ مورد گواهینامه، تقدیرنامه، تندیس و لوح افتخار به دست آورده‌ایم. در سطح کشوری، بسا کارآفرینان و کارفرمایان جمهوری اسلامی تجلیل شده‌ایم. از کشور آلمان، ایتالیا، انگلستان، فرانسه، سازمان یونسکو و... دستاورد ما این بوده است.

● چند سال از این کار می‌گذرد که توانستید سه‌سال می‌گذرد و درحال حاضر در موفق بوده‌ایم که همه اذعان دارند واقعا ● چند بار در طول صحبت‌ها به مشقتات و سختی‌های این کار اشاره کردید. حس می‌کنم بخشی از این دردسرها به کار شما به عنوان یک سرمایه‌گذار خارجی مربوط باشد. درست است؟

بله. این‌جا نگاه به سرمایه‌گذار خارجی، خودم تابعیت افغانستانی دارم. ما تحت قوانین نافذ جمهوری اسلامی ایران، حدود و ثغور را رعایت کردیم. مالیات، بیمه، ارزش افزوده، معاملات فصلی، دفاتر حسابداری، دفاتر و اسناد مالی شرکت و همه آن قواعدی که باید رعایت می‌شد. در شهرکی صنعتی کار را شروع کردیم که تحت عنوان ریخته‌گری چند پروانه بهره‌برداری دارد. مجموعه‌ای که به لحاظ آلودگی‌های صوتی، ایجاد آلاینده‌هایی از قبیل دود و مواد و گاز و... و آلودگی‌هایی که از تولید این صنعت به وجود می‌آید، مجاز است. زمانی که این کارگاه را خریدیم، کوره‌های دوار نفتی داشت که با نفت سیاه و مازوت کار می‌کردند. ما برای بهینه‌سازی و کمک به محیط زیست، کوره‌های نفتی را که با گازوییل و نفت سیاه کار می‌کردند، جمع کردیم و دور ریختیم. کوره‌های برقی آوردیم که در دمای ۱۸۰۰ درجه، چدن را ذوب می‌کند. برقی صنعتی خریدیم. کارخانه را از ۱۰۰۰ مآبر به ۳۲۰ مآبر ارتقای ظرفیت دادیم. گاز معمولی بود، ما گاز صنعتی آوردیم که با آن می‌شود آهن و فلز را ذوب کرد. در کل کارهای مثبتی آن‌جا انجام دادیم و همه قواعد بازی را با رعایت قوانین و ضوابط جمهوری اسلامی ایران رعایت کردیم؛ قواعدی که هزینه‌بر هم هست.

● چرا؟ چه هزینه‌هایی دارد؟

وقتی قانون را دور بزنی و در سایه حرکت کنی، هزینه‌های کمتری را منتقل می‌شوی، اما وقتی بخواهی براساس قوانین و مقررات پیش بروی، آن هزینه‌برتر خواهد بود. بیمه، بازرسی، مسئولیت‌های مدنی و... کارگر را باید بیمه کنیم، کارگاه را باید بیمه کنیم و کارمندان را همین‌طور. به همه اینها اضافه کنید هزینه‌های عیدی و پاداش و سننات و... ضمن این‌که مشکلات فقط اینها نیست. باوجود تاکید مقام معظم رهبری بر کارآفرینی و اشتغال، متأسفانه در این بخش نه وزارت صنعت و معدن حمایت‌های لازم را به عمل می‌آورد و نه در خود دولت و صاحبان مناصب، عزم جدی وجود دارد.

● شما می‌توانستید سرمایه خود را مثل عده‌ای دیگر به خطر نیندازید. می‌توانستید از طریق دلالتی یا شغل‌های درآمدزای دیگر فعالیت کنید و سود بیشتری به دست بیاورید. حتی آن زمان که سود بانکی هم بالاتر بود، نیازی نبود وارد تولید شوید. چرا

موضوع پی‌وسته است. برای همین صنعت مادر است. آمریکا که کشوری صنعتی است، اگر در یک‌سال کل فلزات صنعتی را در نظر بگیریم، قلع، روی، مس، مغز، فولاد و آهن، هزینه سالانه‌شان مثلا ۲۰ میلیارد دلار است و تنها خود چدن، ۳۰ میلیارد. در توضیح بگویم که چدن، پلنفرمی دارد که به داکتیل و خاکستری و نشکن و معمولی و... تقسیم می‌شود. حالت نرمی دارد که تراش می‌خورد، ضدسایش دارد، نشکن دارد و به حالات و اشکال مختلف درمی‌آید که قابل استفاده است. برای همین صنعت مادر است. تحت چنین صنعتی ما به‌عنوان سرمایه‌گذار خارجی وارد کار شدیم و جالب این است که همه قواعد را رعایت کردیم.

شهرود آنچه قرار است اتفاق بیفتد حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی با هر قومیتی و تابعیتی است اما در عمل، سیدمهدی موسوی راه پر فراز و نشیبی را طی کرده است. او یکی از سرمایه‌گذاران و کارآفرینان نمونه افغانستان است که هم سرمایه به این کشور آورده است. هم باعث اشتغال شهروندان این سرزمین شده است. هم به جهت مراعات استانداردها، بارها از سوی مسئولان اقتصادی کشور مورد تقدیر و تحسین قرار گرفته است. هرچند که همچنان قدرش را نداند و ارزش و اعتباری را که با ید و شایده به پایش نمی‌گذارد. در این گفت‌وگو از دیرباز به خط تولید کارخانه‌اش پرسیدیم و مشکلات و مصائبی که در راه داشت.

● از تحصیلات تان شروع کنیم.

تحصیلات بنده در حوزه علوم دینی بوده.

● کجا؟

در دانشکده علوم و حدیث شهری تحصیل کرده‌ام و معادل لیسانس را از حوزه علمیه گرفته‌ام. بعد از آن حدود ۱۰ سال از طرف وزارت کشور و سازمان حج و زیارت جمهوری اسلامی ایران، متولی امور زائران اتباع خارجی در ایران بودم. ما با مجوز وزارت کشور و سازمان حج و زیارت، اتباع خارجی را که در هر استان ساکن بودند، در قالب کاروان‌های زیارتی به شهرها و اماکن مقدس و مذهبی می‌بردیم. بعد از آن هم مجدداً از طرف سازمان حج و زیارت، متولی اتباع افغانستانی برای حج تمتع شدم.

● اینها همه برمی‌گردد به زمان قبل از قدرت طالبان؟

بله. بعد از جنگ خلیج فارس، سقوط طالبان و استقرار دولت موقت در افغانستان، به افغانستان رفتم و فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی را شروع کردم.

● در چه زمینه‌هایی؟

ابتدا برای ایجاد سرپناه برای مهاجرانی که از ایران به افغانستان برمی‌گشتند یا آنهایی که در مناطق محروم یا شیعه‌نشین افغانستان بودند؛ روستاها، قیصبات، قرا و... ما در قالب شهرک‌های رهایشی (به تعبیر خودمان)، زمین‌ها را خریداری می‌کردیم.

● «هایشی» در گویش فارسی ما به چه معناست؟

شهرک‌های مسکونی. با تقسیم خرید کردیم، تفکیک کردیم، از شهرداری کابل مجوز گرفتیم و دو سه شهرک در افغانستان ساختیم. با مکانیزمی که زیرساخت‌شان ساده و آب و برق و امکانات اساسی بود. بعد زمین‌ها را تفکیک‌شده، قطعه‌قطعه فروختیم و آنها خودشان ساختند. از این رهگذر، منافی به دست‌مان آمد و ما این مبالغ را از ورودی‌های قانونی وارد جمهوری اسلامی ایران و در این‌جا شرکت‌مان را ثبت کردیم. البته ناگفته نماند که قبل از سال ۸۲، مؤسسه‌ای را در افغانستان به اسم مؤسسه توریستی «راه ابریشم» ثبت کرده بودیم که از این طریق هم در تعامل با وزارت امور خارجه ایران و سفارت ایران در کابل بود.

● کار این مؤسسه چه بود؟

فرستی تهیه می‌کردیم و عده‌ای را به‌عنوان زائر به ایران می‌آوردیم؛ زیارت از مشهد مقدس و حتی از آن‌جا عتبات عالیات. گاهی هم بیمارانی بودند که آنها را برای درمان به ایران می‌آوردیم و بعد آنها را در صنعتی می‌گردانیم. در همین اثنا، شرکتی ساختمانی را به نام شرکت ساختمانی و راه‌سازی «کارآفرین» ثبت و رجیستر کردیم. از مجموع این درآمد‌ها، منابعی حاصل شد و ما سال ۱۳۹۳ مجدداً در ایران شرکتی را تحت عنوان شرکت «توسعه‌کننده فارس آرین» (تگ‌فا) ثبت کردیم. در این شرکت ما شروع به فعالیت کردیم و یک کارخانه تولیدی صنعتی را در شهرک صنعتی عباس‌آباد تهران که بزرگترین شهرک صنعتی قطب شهرک‌های صنعتی تهران است، خریداری کردیم. از این طریق شروع به تکمیل کارخانه، خرید تجهیزات، ملزومات، راه‌اندازی خط تولید و آغاز کارآفرینی و جذب کارگران از شهرهای مختلف ایران؛ از لرستان، بجنورد، مشهد، اهواز، تهران و حتی خود اتباع خارجی کردیم.

● کارگران بود یا متخصصانی هم جزو این گروه بودند؟

افراد مختلف اعم از تکنسین‌ها، مهندسان، مشاوران در بخش آی‌تی، بیمه، حقوقی، حسابداری، اقتصاد، بازاریابی و مارکتینگ. عده زیادی را جذب کردیم. لیست بیمه داشتیم، مالیات پرداخت کردیم و... به این ترتیب سال ۱۳۹۵، در طرحی که خبرگزاری فارس مبنی بر تکمیل و آغاز کارگران از متخصصانی هم جزو این گروه بودند؟

● کارگران بود یا متخصصانی هم جزو این گروه بودند؟

افراد مختلف اعم از تکنسین‌ها، مهندسان، مشاوران در بخش آی‌تی، بیمه، حقوقی، حسابداری، اقتصاد، بازاریابی و مارکتینگ. عده زیادی را جذب کردیم. لیست بیمه داشتیم، مالیات پرداخت کردیم و... به این ترتیب سال ۱۳۹۵، در طرحی که خبرگزاری فارس مبنی بر تکمیل و آغاز کارگران از متخصصانی هم جزو این گروه بودند؟